



بررسی هنر کورا - ارس

بهرام آجورلو*

چکیده

فرهنگ کورا - ارس در اواسط هزاره چهارم ق.م (حدود ۳۵۰۰ ق.م) در قفقاز و حوزه دریاچه ارومیه گسترده شد. مردمان فرهنگ کورا - ارس را دامدارانی نیمه کوچرو معرفی کرده اند که با زراعت هم آشنا بودند. مباحث لایهنگاری، خاستگاه، گسترش و نحوه تعامل فرهنگی و اقتصادی جوامع فرهنگ کورا - ارس با دیگر جوامع خاور نزدیک عصر برنز قدیم همواره از بحث هنری آن پیشی گرفته است. شاید نتوان در نگاه اول با معیارهای زیباشناسی کلاسیک از هنر کورا - ارس سخن گفت؛ اما تعریف هنر به همان اندازه تعریف زیبایی و اینکه چه چیزی زیباست، نسبی است و گوناگون. بنابر همین نسبت، حضور تاریخی هنر مردمان کورا - ارس نیازمند تحقیق و بررسی است تا معیارهای آن شناخته و دسته بندی شود؛ زیرا در کاوش‌های باستان‌شناختی صور تجسم یافته‌ای را فرابیش داریم که دارای فرم مشخص، والور معین و هارمونی بوده و سبک و سنتی یک هزاره‌ای دارند. پژوهشگر باستان‌شناس یا تاریخ‌هنر، در مطالعه فرهنگ کورا - ارس، دست ساخته‌های مردمانی را می‌یابد که محصول فعالیتی خلاقانه بوده و استمرار هزار ساله سنت ساخت آنها نشانه ارزش و اقبال اجتماعی نزد جامعه‌ای بس کهنسال است. در این نوشتار، آثار هنری فرهنگ کورا - ارس در چهار مقوله سفالگری، هنرهای تجسمی، معماری و فلزکاری دسته‌بندی و بررسی شده است تا مشخصات آن بازشناسی شود.

کلیدواژگان: عصر برنز قدیم، فرهنگ کورا - ارس، هنر کورا - ارس، سفالگری، معماری، فلزکاری، هنرهای تجسمی.

* کارشناس ارشد باستان‌شناسی از دانشگاه تهران پژوهشگر گروه علوم و هنر پژوهشکده نظر: مرکز تحقیقات هنر، معماری و

مقدمه

فرهنگ کورا - ارس (Kura - Araxes) در اواسط هزاره چهارم ق.م (حدود ۳۵۰۰ ق.م) در قفقاز و حوزه دریاچه ارومیه گسترده شد؛ و تا آناتولی و لوانت هم گسترش یافت. به نظر می رسد که، بر اساس فرهنگ مادی و مجموعه باستان شناسی آن، فرهنگ کورا - ارس معرف حضور و توسعه یک قوم واحد در پایان هزاره چهارم ق.م باشد.

چارلز برنی (Charles Burney) مردمان فرهنگ کورا - ارس را دامدارانی نیمه کوچرو معرفی می کند که با زراعت هم آشنا بودند. کوچرو و مهاجر بودن مردمان فرهنگ کورا - ارس از تحلیل فرهنگ مادی آنان آشکار می شود؛ برای مثال، تحول معماری و سفالگری در گودین IV نشانه حضور یک فرهنگ جدید است که مقیاس تولید آن خانگی بود (Mason & Cooper 1999). به نظر می رسد که حضور جوامع کوچرو و استقرارهای کم وسعت در شمال غرب فلات ایران در هزاره دوم برآیند حضور فرهنگ کورا - ارس باشد که از شمال رود ارس نفوذ کرده بود؛ به گونه ای که پهنه فرهنگی یانیق تپه در هزاره دوم یکی از چهار پهنه فرهنگی ایران را تشکیل می داد (طلایی ۱۳۷۴: ۸-۶).

بر اساس گونه شناسی سفال ها، تاکنون سه دوره برای فرهنگ کورا - ارس پیشنهاد و پذیرفته شده است: الف) دوره اول فرهنگ کورا - ارس همزمان است با آغاز عصر برنز قدیم در خاورمیانه؛ این دوره از حدود ۳۷۰۰ تا ۳۵۰۰ ق.م آغاز شده و تا حدود ۳۳۰۰ ق.م استمرار می یابد (Glumac &

Anthony 1992). دوره اول کورا - ارس به غیر از شرق دریای سیاه، سراسر قفقاز را در برمی گیرد (Di Nocera 2000: 77). دومین دوره فرهنگ کورا - ارس از حدود ۳۳۰۰ ق.م آغاز شده و در حدود ۲۷۰۰ ق.م پایان می گیرد. بسترین گسترش جغرافیایی فرهنگ کورا - ارس در دوره دوم بود که از غرب به سیواس در آناتولی شرقی و از جنوب به گودین تپه در زاگرس مرکزی رسید (Glumac & Anthony 1992).

ج) دوره سوم فرهنگ کورا - ارس از حدود ۲۷۰۰ ق.م آغاز شد و تا حدود ۲۰۰۰ ق.م در حوزه دریاچه های وان و ارومیه ادامه یافت (Burney & Lang 1971: 46-47; Glumac & Anthony 1992). نفوذ فرهنگ کورا - ارس به لوانت از دوره سوم آغاز شد (Amiran 1965: 165). آثار کورا - ارس III در یانیق تپه در لایه های ۷ تا ۱۳ و در هفتوان تپه VII و گوی تپه K3 مشاهده و گزارش شده است (علیزاده و آذرنوش ۱۳۸۲).

عباس سیدوف، از آکادمی علوم آذربایجان، پیشنهاد کرده است که یک مرحله انتقال از عصر کالکولیتیک به برنز قدیم در کول تپه نخجوان وجود دارد که می توان آن را مرحله شکل گیری فرهنگ کورا - ارس نامید. به نظر می رسد که مرحله شکل گیری فرهنگ کورا - ارس حدود ۴۱۰۰-۴۰۰۰ ق.م آغاز شده و تا حدود ۳۶۰۰ ق.م ادامه یافته بود (Seyedov 2000). احتمال دارد که نخجوان از مراکز شکل گیری کورا - ارس باشد و

بر اساس گونه شناسی سفال ها، تاکنون سه دوره برای فرهنگ کورا - ارس پیشنهاد و پذیرفته شده است:

الف) دوره اول فرهنگ کورا - ارس همزمان است با آغاز عصر برنز قدیم در خاورمیانه؛ این دوره از حدود ۳۷۰۰ تا ۳۵۰۰ ق.م آغاز شده و تا حدود ۳۳۰۰ ق.م استمرار می یابد (Glumac &

دیگر جوامع خاور نزدیک عصر برنز قدیم همواره از بحث هنری آن پیشی گرفته است. اگر نگارنده، هنر را ساخته ای خلاقانه تعریف کند که زیباست و ارزش های استحسانی دارد، شاید نتوان در نگاه اول با معیارهای زیباشناسی کلاسیک از هنر کورا - ارس سخن گفت. اما تعریف هنر به همان اندازه تعریف زیبایی و اینکه چه چیزی زیباست، نسبی است و گوناگون. هلن گاردنر، هنر را صور تجسم یافته تجارب فردی و احساسات شخصی انسان می داند که از دریچه حواس درک می شوند و احساسات را تحریک می کنند.^۳ هر ساخته هنری دارای فرمی است که هارمونی دارد. نگارنده بنا بر همین تعریف، حضور تاریخی هنر مردمان کورا - ارس را پذیرفته می داند؛ زیرا صور تجسم یافته ای را فرایش داریم که دارای فرم مشخص، والور معین و هارمونی بوده و سبک و سنت و صورت هنری^۴ هنرمندان و صنعتگران خالق آنها از بستر فرهنگ و اندیشه و سنن جامعه ای تاثیر پذیرفته است که بیش از یک هزاره حیات، استمرار و پویایی داشت. هنرمندان کورا - ارسی قریب ۱۵۰۰ سال نقشمایه ها، فرم و والور سفالها و پیکرک های دست ساخته خود را تکرار کرده اند. از نظر نگارنده، اینکه چرا بیش از هزار سال یک سنت هنری در سکون و ثبات به فرجام می رسد؟ مفهوم و پیام نقشمایه های روی سفالینه ها چیست؟ و تاثیر و تاثر و تعامل هنر کورا - ارسی با هنر دیگر ملل شرق میانه باستان چگونه بود؟ و یا معیارهای زیباشناسی در هنر عصر برنز قدیم ماوراء قفقاز کدامند؟ و پرسش هایی از این گونه، همگی بنیانها و شالوده های مطالعه و تحقیق در هنر فرهنگ کورا - ارس را شکل می دهند. هر چند آثار هنری یک جامعه کوچرو با

از این نظر، سایت اوچولار بسیار مهم است (Aliev 9-10: 1997). مرحله انتقالی کورا - ارس از تپه باروج دشت مرند هم گزارش شده است (علیزاده و آذرنوش ۱۳۸۲).

درباره هویت قومی مردمان فرهنگ کورا - ارس مباحث متعددی شده است؛ اینکه آنان که بودند؟ به چه زبانی سخن می گفتند و چه باورهایی داشتند؟ اسناد تاریخی حرکت اقوام هوری به سوی آناتولی مرکزی و شمال عراق و سوریه را از ناحیه شمال غرب فلات ایران، ماوراء قفقاز و آناتولی شرقی گزارش کرده اند و هوری ها را اولین قومی می شناسیم که در جغرافیایی ظهور کرده اند که پیش از آن به فرهنگ کورا - ارس تعلق داشت؛ آیا این می تواند دلیلی بر هویت هوری فرهنگ کورا - ارس باشد؟ (رک. Burney & Lang 1971: 49).^۲ در فقدان منابع مکتوب باید پذیرفت که سخن گفتن درباره مردمانی پیش از تاریخ بسی سخت است و دشوار.

بر اساس شواهد باستان شناختی به نظر می رسد که فرهنگ کورا - ارس در دوره دوم یا همان کورا - ارس II به شمال غربی فلات ایران راه یافته بود؛ به گونه ای که در هزاره دوم ق.م آذربایجان، غرب فلات ایران و دشت قزوین در پهنه فرهنگی یانیق قرار می گیرد. پس از کاوش های چارلز برنی در یانیق تپه، در آغاز دهه ۱۹۶۰، اصطلاح فرهنگ یانیق رواج یافت (طلایی ۱۳۷۴: ۶).

هنر کورا - ارس

مباحث لایه نگاری، خاستگاه، گسترش و نحوه تعامل فرهنگی و اقتصادی جوامع کورا - ارسی با

سبوهای گردن دراز است؛ لبه این سفال‌ها ساده و برگشته و کف‌ها به دو فرم تخت و گرد است و دسته‌های آن را می‌توان پیش درآمدی بر دسته نخجوانی در دوره‌های II و III دانست؛ در هر حال سفال‌های دوره انتقالی با سفال‌های دوره اول قابل مقایسه اند (Seyedov 2000). تحول سفال‌های فرهنگ کورا - ارس را به اجمال در سه دوره می‌توان بررسی کرد:

۱- سفال دوره اول یا کورا - ارس I رنگ خاکستری تیره سیاه دارد و دست‌ساز، صیقلی و با تمپرشن ریز است که بر روی انواع منقوش آن، موتیف‌های برجسته مارپیچی (Spiral) یا حلقوی معروف به چشم دیده می‌شود (Burney & Lang 1971). ساخت ظروف سفالی با لبه ریلی شکل در دوره اول کورا - ارس رواج داشت و نیز در این دوره دسته‌های معروف به نخجوانی هنوز توسعه نیافته بود؛ همچنین در کنار نقوش مارپیچی، نقوشی به شکل شاخ قوچ نیز دیده می‌شود (تصویر ۱)؛ (Aşurov 2002). در دوره اول، ساخت چند فرم ظرف و اجرای چند شیوه تزئینی در چهارچوب سنت‌های سفالگری عصر کالکولیتیک هنوز ادامه داشت (Glumac & Anthony 1992). سفال‌های کورا - ارس I از اکثریت سایت‌های قفقاز، حاشیه شرقی آناتولی و نیز گوی تپه K1 بدست آمده است (Sagona 2000).

۲- سفال دوره دوم یا کورا - ارس II با رواج تزئین دسته آرنجی و ظهور دسته نخجوانی نیم دایره ای شناخته می‌شود؛ لبه‌های ریلی شکل در این دوره متروک شد (Seyedov 2000). از مشخصات سفال کورا - ارس II باید به رواج تزئینات موسوم به چاله

سازمان اجتماعی ساده را نمی‌توان با هنر آتن پریکلس یا مصر باستانی و سومر همسنگ دانست و ارزش‌های استحسانی آنها را با یکدیگر سنجید؛ اما پژوهشگر در مطالعه فرهنگ کورا - ارس، دست‌ساخته‌های مردمانی را می‌یابد که محصول فعلیتی خلاقانه بوده و استمرار هزار ساله سنت ساخت آنها نشانه ارزش و اقبال اجتماعی نزد جامعه ای بس کهنسال است.^۵ آثار هنری فرهنگ کورا - ارس را در چهار مقوله سفالگری، هنرهای تجسمی، معماری و فلزکاری می‌توان دسته‌بندی و بررسی کرد.

سفالگری کورا - ارس

ویژگی بارز و مشخصه اصلی سفال فرهنگ کورا - ارس، رنگ خاکستری تیره مایل به سیاه یا سیاه براق است. سفال کورا - ارس دست‌ساز و دارای تمپر کانی است که سطح بدنه آن را خوب صیقل داده اند. سطح سفال‌های کورا - ارس با روش کنده کاری و نقوش هندسی تزئین می‌شد (Henrickson 1991). سفال‌های کورا - ارس داغدار بوده و فرم آنها بیشتر کاسه‌های مخروطی شکل، فنجان دارای دو دسته بر شانه و کوزه‌های بزرگی است که دسته‌های آن بر روی شانه قرار دارد. پتروگرافی سفال‌های خاکستری - داغدار کورا - ارس ناحیه زاگرس، وارداتی بودن آنها را نشان می‌دهد (Mason & Cooper 1999).

سفال‌های دوره انتقالی یا دوره شکل‌گیری فرهنگ کورا - ارس به سفال‌های عصر کالکولیتیک شبیه است و به رنگ قرمز و قرمز مایل به نارنجی بوده و دارای تمپر کاه با مخلوط‌شن ریز است. فرم سفال‌های دوره شکل‌گیری کورا - ارس، کاسه و

بسیار شباهت دارد؛ این شباهت تا آنجاست که شماری از پژوهشگران آن را به مهاجرت عناصر ماوراء قفقازی به سوریه - فلسطین تفسیر کرده اند که در این میان شاید به مهاجرت شمار معدودی از صنعتگران صاحب فن از شمال شرقی خاورمیانه به لوانت دلالت کند [۴] این حضور با افول سنت سفالگری منقوش چرخساز سوریه همراه است؛ که سنتی محلی و گسترده بود (Chubinishvili 1966). سفال های یانیق تپه، به فرم سبو با رنگ خاکستری روشن و تیره داغدار با نقوش کنده هندسی (مثلث، دوایر تو در تو، خطوط مستقیم و مربع) بوده و دست سازند؛ بدین لحاظ از سفال های خاکستری نازک و ظریف تپه حصار متمایز اند. کنده کاری روی سفال های یانیق با کنده کاری های روی چوب بسیار شباهت دارد و در نتیجه این تصور را پیش آورده است که مردمان یانیق از مناطق جنگلی مهاجرت کرده بودند (طلایی ۱۳۷۴: ۸-۷). موتیف سفال های ساداخلو بسیار قابل توجه است: بر روی این سفال ها نقوش پرندگان، خطوط حلقوی و نقشی شبیه تیغه تبر را می بینیم که بر روی سطحی کاملاً سیاه و داغدار کنده کاری شده است؛ همچنین در سفال های ساداخلو، نقوش کنده شبه انسان را می بینیم که در هنر کورا - ارس پدیده ای است نادر. چوینیشویلی شماری از موتیف های سفال ساداخلو را اثر مهرهای بین النهرینی دوره جمدت نصر می پندارد؛ این فرضیه با توجه به دوری جغرافیا و شکاف زمانی میان ناحیه ماوراء قفقاز و بین النهرین دوره جمدت نصر توجه چندانی را جلب نکرده است. سفال های کورا - ارسی گرجستان تا حدی خشن و منقوش هستند. در سایت آمیرانیس گورا و خیزنانت گورا، طیف رنگ سفال

انگشتی اشاره شود (Aşurov 2002). موتیف های ماریچی یا چشم را در دوره دوم با روش کنده کاری خلق می کردند؛ بدین شیوه که پیرامون موتیف را می تراشیدند تا موتیف شکل برجسته بیابد و گاهی محل خالی را با ماده ای سفید رنگ پر می کردند (تصویر ۲)؛ و نیز نقشمایه ای مثلثی شکل با زاویه تند، که کوهستان را در ذهن تداعی می کند (ننگ. تصویر ۲)، همراه با تزیینات کنده کاری شده به شکل خط میخی رواج بیشتری می یابد^۶ (تصویر ۳). سفال های کورا - ارس II از گوی تپه K1، یانیق تپه، تپه یاخلولی، رواز تپه، باروج، هفتوان VII و گودین IV بدست آمده است؛ در این دوره تزیین لبه با خطوط زیگزاگ کنده کاری شده و طرح های مضرس رایج بود (Burney 1961, 1962; Kleiss & Kroll 1979;) (Aşurov 2002).

۳- در سومین دوره فرهنگ کورا - ارس یا کورا - ارس III تزیینات کنده کاری شده با موتیف ماریچ و دسته های حلقوی متصل به لبه ظروف و تزیین چاله ای نوک انگشتی توسعه می یابد (Burney & Seyedov 2000: 19; Lang 1971: 67). سفال دسته نخجوانی کورا - ارس III در تپه باروج به شکل قبه های توپر تظاهر می یابد (علیزاده و آذرنوش، ۱۳۸۲) و نیز درصد دسته های نخجوانی به تدریج کم می شود. سفال های کورا - ارس III در گوی تپه K3، گودین IV، شنگاویت IV، کول تپه نخجوان، کواتسخلی گرجستان و سایت های ناحیه کبان در آناتولی شرقی گزارش شده است (Burney 1961, 1962; Burney & Lang 1971; Sagona 2000). سفال های کورا - ارس با سفال های عصر برنز قدیم خربت کراک در سده های ۲۶ تا ۲۴ ق.م

صخره ای کنده کاری شده به دوره سوم فرهنگ کورا - ارس و اوایل هزاره دوم ق.م منسوب شده اند (Burney & Lang 1971; Efendi 1986). نقشمایه های قوبوستان همگی استیلیزه و مسبک بوده و خورشید، انسان های رقصان، شکارچیان، اسب، گاو، قوچ و بز کوهی و گوزن را نشان می دهد. نقشمایه های صخره نگاره های قوبوستان به آشکارا از هنر جامعه ای ساده با اقتصاد دامداری و شکار حکایت دارد. فرم صخره نگاره های قوبوستان ساده و فاقد پرسپکتیو و کادربندی بوده و هارمونی ندارد؛ نقوش نظم و ترتیب و عمق نداشته و صرفاً خطوطی ساده اند که گاه در هم تداخل کرده اند و مرز میان نقوش بی معنی است (تصاویر ۵ و ۶)؛ همچنین هنرمند به والور و اینتنسیتیه نور و رنگ بی توجه است؛ به همین دلیل، انتساب چنین هنری ساده و ابتدایی (Primitive) به مردمانی که فلزکاران و سفالگرانی ماهر بودند اندکی بعید می نماید؟!

تنها دلیل انتساب صخره نگاره های قوبوستان به مردم کورا- ارس حضور نقشمایه اسب و نیز نزدیکی آنجا به چند محوطه باستانی عصر برنز قدیم است و مدرک قاطعی برای سالیابی و تاریخ گذاری قوبوستان وجود ندارد^۹. با این حال، تحقیقات اخیر دکتر جلال الدین رفیع فر بر روی نقوش صخره ای سونگون در ناحیه قره داغ استان آذربایجان شرقی و مقایسه آنها با قوبوستان، این فرضیه را مطرح کرده است که صخره نگاره های نامبرده قدمتی بیش از هزاره های سوم و دوم داشته و به عصر فراپارینه سنگی بازمی گردد (رک. رفیع فر ۱۳۸۳).

ساخت پیکرک (Figurine) حیوانات سمدار و بویژه قوچ و گاو از دیگر هنرهای تجسمی مردمان

از زرد تا قهوه ای در نوسان است. در سایت کیکتی، موتیف برجسته حلقوی و مارپیچ را داریم که در اوزنی هم مشاهده می شود؛ این سفالها به کورا - ارس I بازمی گردد. سفالهای دارای موتیف نقش برجسته در سایت بشتوشنی هم دیده می شود؛ در حالی که سفال های مکشوف از سایت های ارمنستان بیشتر نقش کنده اند تا اینکه نقش برجسته (Burney & Lang 1971: 58,67).

سفال های بابدرویش در شمال غربی جمهوری آذربایجان ساده اند و تنها در لایه های متاخر است که سفال های نقش کنده یا برجسته با موتیف پرندگان^۷ ظاهر می شود (تصویر ۴)؛ این سفالها حدود ۲۲۰۰-۲۳۰۰ ق.م سالیابی شده اند (Burney & Lang 1971: 62,67). تزیینات کروی شکل (Knobed - decoration) بعضی از سفال های ناحیه داغستان و چچن - اینگوش نشان می دهد که شکل گیری این حوزه شمال شرقی قفقاز پیش از دوره کورا - ارس III بوده است؛ از دیگر خصوصیات این حوزه باید به تزیینات ساچمه ای (Pellet) و نقوش برجسته و دسته های نخجوانی اشاره کرد (Buenev & Lang 1971: 54-65).

هنرهای تجسمی

تاکنون از فرهنگ کورا - ارس آثار نقاشی بر روی سفال یا به شکل فرسک گزارش نشده است. آنچه از هنرهای تجسمی فرهنگ کورا- ارس می شناسیم به دو گروه نقوش صخره ای و پیکرک ها تقسیم می شود. نقوش صخره ای فرهنگ کورا- ارس از ناحیه قوبوستان در جنوب بندر باکو، در شبه جزیره آبخوران، گزارش شده اند.^۸ این نقوش

خواستند صرفاً بخشی از اجاق را به شکل انسان بسازند، قسمتی از راس دیواره اجاق انتخاب می شد (Aşurov 2002). محوریت اجاق در معماری مدور شکل فرهنگ کورا-ارس و ساخت اجاق هایی به شکل انسان مجرد (زن؟) نشان دهنده جایگاه والای آتش در باورهای مذهبی مردمان کورا-ارس است. به نظر می رسد که اجاق مرکزی در وسط خانه محلی بوده است برای تجمع اعضای خانواده و اجرای یک آیین ویژه؛ اجاق های قابل حملی نیز شناسایی شده است که آراسته به نقوش هستند؛ کاربرد این اجاق های مزین قابل حمل و نقل را با شاخ های آیینی تمدن مینوسی در کرت مقایسه می کنند و یا اجاق هایی که در معابد برنز قدیم بیجه سلطان II در جنوب غربی آناتولی کشف شده اند و نقش آیینی دارند. در یانیک تپه وضعیت و موقعیت اجاق ها فرق می کند؛ در اینجا اجاق ها نه در مرکز خانه بلکه در آستانه درگاه ورودی قرار داشته و قابل حمل نیستند (Burney & Lang 1971).

معماری فرهنگ کورا - ارس

از شاخص های مهم فرهنگ کورا - ارس معماری گرد و مدور آن است (تصویر ۱۰)؛ در اصل معماری کورا - ارس به دو سنت معماری مدور و معماری چهارگوش تقسیم می شود (تصویر ۱۱). سنت معماری مدور را ویژگی قلمرو شرقی کورا - ارس می دانند که محدوده ای از داغستان تا دشت تبریز را در برمی گیرد و سنت معماری چهارگوش نیز به قلمرو غربی کورا - ارس تعلق دارد که از گرجستان تا آناتولی شرقی گسترش یافته

کورا-ارس بود (تصویر ۷). شواهد ساخت پیکرک انسان بسیار اندک است. از آمیرانیس گورا در گرجستان، سردیس انسانی به دست آمده است که نشان می دهد هنرمند کوشیده است تا به رئالیسم نزدیک شود و جزییات آناتومی صورت را نشان دهد. سردیس آمیرانیس گورا به نظر زنی (۴) می نماید که موهایی بافته دارد (تصویر ۸). حبیب الله یف، از آکادمی علوم آذربایجان، هنر ساخت پیکرک های گلی گاو، قوچ و بز را نشانه آشکار و بارز هنر مردمانی دامدار می داند که چنین حیواناتی در حیات اقتصادی ایشان بسیار اهمیت داشته است؛ از نظر وی تغییر در اندازه کمی ساخت پیکرک گاو یا بز یا قوچ در محوطه های استقرار کورا-ارسی با گاهنگاری های متفاوت، می تواند نشانه تاکید بر پرورش گونه ای خاص از دام باشد^{۱۰} (Aşurov 2002). پیکرک های حیوانی به شکل کاملاً مسبک و استیلیزه و بیشتر از گل پخته ساخته می شد تا گل خام یا سفال. هنرمند در ساخت پیکرک ها به جزییات آناتومی حیوان توجهی نداشت و صرفاً به کلیات می پرداخت. پیکرکها کمتر رنگ آمیزی می شدند و اکثراً ساده بودند و ارتفاع آنها از هشت سانتی متر بیشتر نبود (Aşurov 2002).

گونه ای دیگر از هنرهای تجسمی در فرهنگ کورا-ارس، ساخت اجاق های سفالی قابل حمل به شکل انسان بود که بیشتر زنی (؟) نشسته را نشان می دهد که پاهایش را باز کرده است^{۱۱}؛ این اجاق ها نیز استیلیزه و تجریدی ساخته می شد (تصویر ۹). همه اجاق های سفالی انسان شکل، از نوع قابل حمل نیستند و گاهی هنرمند بخشی یا تمام اجاق یا تور کف اتاق را به شکل انسان می ساخت. اگر می

- ارس به خوبی می توان مشاهده کرد. معماری مدور با تیرک مرکزی و اجاق مرکزی و چپر و اندود گل و کاهگل و نظام حلقوی خانه های روستا دقیقا مشابه یورت های ترکمنی است؛ این نظام معماری و نیز کندن کف اتاق به گونه ای که پایین تر از کف محوطه اطراف خانه قرار گیرد، برای زندگی در یک اقلیم سرد و برفی بسیار مناسب است (Burney & Lang 1971: 56-57, 65-66).

فلز کاری

مردمان کورا - ارس با صنعت فلز کاری آشنا بودند. ابزارهای مسی، تسلیحات و زیورآلات مسی، قالب های ریخته گری مس، سرباره و جوش کوره، بقایای کوره، اجاق و مهره های ساخته از سرباره مس یا سنگ های آگات (Agate) کارنلیان (Carnelian) و کریستال کوهی از استقرارها و قبور کورا - ارس بدست آمده است. اسلحه های فلزی شامل تبر، سپر، خنجر و داس می شد. آلیاژ به کار رفته، مس - ارسنیک است. باید توجه کرد که از آلیاژ مس - ارسنیک با روش قالبگیری، زیورآلاتی ساخته اند که در فرهنگ های معاصر با تکنیک چکش کاری ساخته می شد^{۱۲}. فاصله بسیار دور آثار فلزی و بقایای فلز کاری مکشوف از معادن فلزات نشان می دهد که مردمان کورا - ارس کوچرو بودند. به نظر می رسد که فلز کاری فرهنگ کورا - ارس در ناحیه قفقاز جنوبی توسعه یافته بود؛ استفاده از تکنیک ریخته گری برای تولید آلیاژ مس - ارسنیک رواج داشت. کوره های فلز کاری و سفالگری فرهنگ کورا - ارس سرپوشیده بوده و حرارت بسیار زیادی را ایجاد می کردند؛ باید که

بود (Burney & Lang 1971: 56). کاوش های سایت تگوت (Tegut) نیز این فرضیه را تقویت می کند که شاید معماری گرد و مدور در ناحیه ماوراء قفقاز یک سنت دیرین بوده است (Burney & Lang 1971: 52). در سایت های کورا - ارسی گرجستان چون تاماریسی، تیکتی، آمیرانیس گورا، اردیسو بانی و خیزنانت گورا و تتری تسقارو نیز سنت معماری مدور شناسایی شده است؛ سازه خانه های مدور با خشت ساخته می شد و یک هشتی چهارگوش نیز در برابر درگاه ورودی کلبه قرار داشت (Chubinishvili 1966). چوبینشویلی سنت معماری چهارگوش شرق گرجستان در سایت هایی چون کوتسخلی، گودابرتقوا و خیزنانت گورا را با معماری چهارگوش آناتولی و حوزه اژه مقایسه می کند (Chubinishvili 1966). در کوتسخلی (C3) خانه ها دو گونه است: تعدادی چهارگوش با گوشه و کنج مدور و شماری چهارگوش واقعی. باید توجه داشت که در سایت خربت کراک، کاربری سازه های چهارگوش به عنوان خانه های مسکونی شناخته نشده است (Burney & Lang 1971: 56).

مشخصه بارز و عمومی معماری کورا - ارس I، یک تیرک چوبی و اجاق در مرکز خانه است؛ ارتفاع تیرک با قطر خانه ارتباط دارد. در شنگاویت، قطر خانه ها ۶ تا ۸ متر و در کول تپه II نخجوان ۳/۵ تا ۱۳ متر است؛ ضخامت دیوارها نیز از ۲۰ تا ۷۰ سانتیمتر متغیر است. مصالح معماری در کول تپه II سنگ و خشت است. به عنصر اجاق در خانه های کورا - ارس بسیار تاکید می شد بویژه در کوتسخلی این پدیده مشهود است. ویژگی های یک زندگی کوچرو - شبانی را در معماری کورا

از آلیاژ مس - آرسنیک برای تولید ابزارهای فلزی استفاده می شد که در جریان کاوش ها، قالب های فلز کاری هم بدست آمد (Burney & Lang 1971: 70-71).

از سومین دوره فرهنگ کورا - ارس مدارکی دال بر تجارت میان منطقه ماوراء قفقاز و بین النهرین موجود است و بویژه به آثار فلز کاری سومری باید اشاره کرد؛ احتمالاً، لایه IV کول تپه ترکیه، یا همان پایگاه تجاری آشوری کانش که حدود ۲۱۰۰ تا ۲۰۵۰ ق.م سالیابی شده است، در این تجارت فلز نقش داشته است (Burney & lang 1971: 62). تحلیل آثار فلزی مکشوف از سایت ارسلان تپه (VIB1) نشان می دهد که صنعتگران کورا - ارس با آناتولی در ارتباط بودند (Franigpane 2000). فلز کاری ارسلان تپه VIB در اوایل هزاره سوم دچار یک افزایش کمی و کیفی می شود که دلیل آن را ارتباط فلز کاران کورا - ارس می دانند؛ آلیاژ ارسلان تپه VIB نیز ترکیب مس - آرسنیک یا آنتیمونی است. به نظر می رسد که افزایش کمی و کیفی محصولات فلزی ارسلان تپه برای تغذیه بازارهای بین النهرین و دیگر سایت های در آستانه شهرنشینی آنجا بوده است (Franigpane 2002: 129).

نتیجه گیری

دست ساخته های سفالی، فلزی و معماری هنرمندان و صنعتگران فرهنگ کورا-ارس، در عصر برنز قدیم، نشانه های فعالیتی خلاقانه است؛ که دارای فرم مشخص، والور معین و هارمونی بوده و بر حضور سبک و سنتی ساکن و ثابت دلالت دارد که

سفال های تیره و سیاه فام^{۱۳} فرهنگ کورا - ارس در رابطه با کوره های فلز کاری تولید شده باشد. شاید پیشرفت های فلز کاری فرهنگ کورا - ارس نه یک توسعه درونزای محلی که مهاجرت مردمان آشنا با فلز کاری از آناتولی یا خاور نزدیک بوده باشد؛ در مقابل این فرضیه، آنتی تزی مطرح شده است که قفقاز را به دلیل وجود معادن فلزات، خاستگاه و مبداء توسعه فلز کاری به سوریه می داند. (Chubinishvili 1966).

شاخص تمایز کورا - ارس III و II از کورا - ارس I، توسعه صنعت فلز کاری است؛ بویژه فلز کاری در دو سه قرن پایانی هزاره سوم توسعه بیشتری می یابد. پیش از کورا - ارس، مسگری در ماوراء قفقاز رواج داشته است؛ در این دوره به آلیاژهایی از مس - آرسنیک و گاهی دیگر فلزات برمی خوریم؛ اما محصول اصلی کارگاه های فلز کاری، ابزارها و اسلحه های مسی بود که با تکنیک چکش کاری می ساختند (Burney & Lang 1971: 68). به نظر می رسد که صنعتگران فرهنگ کورا - ارس ساخت آلیاژ برنز از ترکیب مس و قلع را از سومر و اکد آموختند؛ آنان همچنین با تکنیک موم گمشده آشنا بودند. دوره سوم را باید نقطه اوج فلز کاری فرهنگ کورا - ارس دانست؛ در سایت متسامور، چهارده ترکیب آلیاژی از قلع، سرب، آنتیمونی، مس و روی شناسایی شده است. ساخت اشیایی ظریف چون مفتول های حلقوی که موتیف و شکل آنها را روی سفال ها نیز می بینیم، این دیدگاه را مطرح کرده است که فلز کاری بر سفالگری تاثیر نهاده است (تصویر ۱۲). آثار فلزی کول تپه II نخجوان هم قابل توجه است؛ در اینجا در مرحله کورا - ارس III

ساده است؛ که به نظر می‌رسد ساختاری قبیله‌ای داشت. هنر تصویرسازی نزد مردمانی که چندین سده همسایه فرهنگ‌ها و تمدن‌های زاگرو-عیلامی و بین‌النهرین بودند، بسی ساده است؛ علیرغم ارتباط و همسایگی جغرافیایی با آنها، هنرمندان کورا-ارسی نه تنها در تصویرسازی که در سفالگری نیز به تأثیرپذیری از فرم‌ها، سبک‌ها و تکنیک‌های هنری بین‌النهرینی و زاگرو-عیلامی گرایشی نشان ندادند و به گونه‌ای بر سنت‌ها و قواعد هنری فرهنگ خویش پایبند و متعهد ماندند؛ همین تأکید و اصرار، به هنر کورا-ارس اصالت می‌بخشد.

عدم هارمونی در هنر صخره‌نگاره‌های قوبوستان و سادگی آنها همراه با عدم وجود تکنیک‌های قابل اطمینان برای سالیابی و تاریخ‌گذاری، اجازه می‌دهد تا در انتساب آنها به فرهنگ کورا-ارس تردید کرده و شاید آنها را تا عصر فراپارینه سنگی عقب بریم.^{۱۴}

علیرغم سادگی فرم و تکنیک ساخت، هارمونی و حضور یک سنت و سبک معین در ساخت اجاق‌های سفالی انسانی شکل کورا-ارسی قابل مشاهده است. هنر ساخت پیکرک‌های حیوانی هم بازتاب اقتصاد جامعه‌ای اساساً دامدار می‌نماید.

در یک نتیجه‌گیری کلی باید گفت هنر کورا-ارس هنری اصیل است که نمی‌توان آن را با معیارهای زیباشناسی هنر کلاسیک سنجید یا با هنر مصری و بین‌النهرینی عصر برنز قیاس کرد؛ و اصولاً باید در جستجوی معیارهای زیباشناختی خاص خود آن بود. هنر کورا-ارس، هنری اصیل از جامعه‌ای ساده است که سازمان و ساختار اجتماعی آن در گذر صدها سال ثابت و ساکن مانده بود؛ همین سکون و

بیش از یک هزاره استمرار داشت. صرف نظر از تکنیک سفالگری و تأثیر ساختمان کوره بر رنگ سفال، به نظر می‌رسد که رنگ تیره در نزد هنرمندان سفالگر کورا-ارسی یک والور بود. باید توجه کرد که سفالگر کورا-ارسی به جای نقاشی بر روی سفال ترجیح می‌داد تا نقوشی برجسته را، که از طبیعت اطراف الهام گرفته بود، نه به صورت تزئینات الحاقی، که برجسته تراشی یا کنده کاری بیافریند؛ حال آنکه نه تنها تکنیک نقاشی روی سفال ساده تر و زیباتر می‌نمود، بلکه سنت ساخت سفالینه‌های منقوش رنگارنگ (Painted & Polychrome) پیش از فرهنگ کورا-ارس و حتی معاصر با آن، در فرهنگ‌ها و جوامع همسایه رواج داشت و نباید سفالگر کورا-ارسی را با آن تکنیک بیگانه پنداشت؛ بنابراین، چنین به نظر می‌رسد، وی خود را به شیوه‌ای خاص از سفالگری و نقش‌اندازی متعهد و پایبند می‌دانسته است (؟) همین نشانه‌ها می‌تواند پژوهشگر را به مفاهیم زیبایی در هنر کورا-ارس راهنمایی کند و اینکه هنرمند چه چیزی را زیبا می‌پنداشت. ویژگی بارز هنر کورا-ارس ثبات و سکون در سنت‌های سفالگری، معماری و پیکرک‌سازی است. تحولات در سنت‌ها نه به یکباره، بلکه بسیار آهسته و در گذر سده‌ها شکل می‌گرفت؛ به گونه‌ای که میان سفال‌های دوره سوم کورا-ارس با دوره اول آن، با گذشت قریب هزار سال، بیشتر تشابه و اشتراک را می‌یابیم تا تفاوت و افتراق. هارمونی در هنر کورا-ارس بیشتر در سفالگری نمود و عینیت یافته است تا آنکه در معماری کورا-ارس فاقد هارمونی است اما از الگوهای معینی تابعیت می‌کند که برخاسته از نظم اجتماعی خاص یک جامعه

آن صورت متخیله است. صورت هنری از فرهنگ و اندیشه جامعه جدا نیست (نوروزی طلب ۱۳۸۳).

۵- نیچه برای تحلیل یک اثر هنری و اینکه چه چیزی هنر است، چهار اصل را برمی شمرد (رک. علینقی وزیری ۱۳۷۳):

الف- فعالیت خلاقانه هنرمند

ب- ساخته یا اثر هنری

ج- اقبال جامعه

د- ارتباط اثر هنری و هنرمند با نظم اجتماعی

از نظر نگارنده وجود هر چهار اصل در دست ساخته های فرهنگ کورا - ارس مشاهده پذیر و قابل اثبات است؛ بنابراین، می توان از هنر کورا - ارس سخن گفت.

۶- این نقشمایه مفهوم و تفسیر خط ندارد و صرفاً تزئین می نماید

۷- نقشمایه پرندگان بیشتر پرندگان دریایی چون فلامینگو،

حواصیل و درنا را در ذهن تداعی می کند که در سواحل

خزر و دریاچه های وان، ارومیه و گوگجه نیل فراوان هستند.

۸- دکتر مرتضی حصری از ناحیه دشت مغان نیز وجود

نقوشی کاملاً مشابه قوبوستان را گزارش کرده است

(Hesari & Akbari 2004)

۹- دکتر حصری از همین روش برای سالیابی نقوش صخره ای مغان استفاده کرده است.

۱۰- باید توجه داشت که از نظر حبیب الله یف کاربرد داده های جانور- باستان شناسی و استخوان-باستان شناسی برای تحلیل و تفسیر تغییرات اقتصاد معیشتی یک جامعه دامپرور الزامی است.

۱۱- حضور زن و عنصر مونث در هنر پیش از تاریخ قدمتی

بسیار داشته و به عصر پارینه سنگی جدید بازمی گردد.

۱۲- فرم ها در آثار فلزی کورا- ارس ساده اند و هرچند از روش های قالبگیری و ریخته گیری با مهارت استفاده می شد اما پیچیدگی فرم های آثار فلزی موسوم به برنز لرستان را ندارد.

۱۳- Smoke - Balckening سفال هایی که رنگ آنها، به دلیل پخت در کوره های سرپوشیده، طیفی از خاکستری تیره تا سیاه است. توضیح و اصطلاح تیره و سیاه فام پیشنهادی است از آقای دکتر رحمت عباس نژاد.

ثبات اجتماعی در هنر کورا- ارس بازتاب و عینیت

یافته است؛ بنابراین، ثبات و سکون در سنت های

هنری مهم ترین ویژگی بارز هنر کورا- ارس است.

استمرار و تداوم و تکرار در فرم ها و نقشمایه ها،

استلیزه بودن و تاکید بر تجرید در آفرینش

نقشمایه ها و الگوپذیری آنها از طبیعت اطراف و

اقتصاد معیشتی جامعه، رعایت سادگی در فرم و

تکنیک و ابزار های خلاقیت هنری و گرایش به

هارمونی باید از مشخصات هنر کورا- ارس شمرده

شود.

یادداشت ها

۱- دکتر حسن طلائی بر اساس گونه شناسی سفال، فلات ایران را در هزاره دوم به چهار پهنه فرهنگی تقسیم می کند:

۱- پهنه یانیق تپه

۲- پهنه گیان - گودین

۳- پهنه حصار III در شمال شرقی و شرق فلات مرکزی ایران

۴- پهنه ایلام از خوزستان تا کرمان

۲- این فرضیه مطرح شده است که فرهنگ کورا - ارس شاید نشانه ظهور اقوام هندو اروپایی زبان است که به آناتولی

مهاجرت کرده و در حدود ۲۰۰۰ ق.م تمدن هیتیت را پی

افکنده اند؛ اما این فرضیه قابل اثبات نیست. در فقدان هر

گونه مدارک مکتوب، نمی توان درباره ماهیت قومی -

فرهنگی مردمان کورا - ارس سخن گفت. منطقه شمال غرب

فلات ایران و ماوراء قفقاز و شرق آناتولی تا ظهور پادشاهی

اورارتو در دوران پیش از تاریخ به سر می برد؛ وانگهی زبان

اورارتو با زبان هوری خویشاوند است به گونه ای که

اورارتویی را هوری متاخر نامیده اند (Burney & Lang 47-48 : 1971).

۳- نگاه کنید به هنر در گذر زمان.

۴- صورت هنری، تحقق معنایی است که ابتداء در عالم تخیل هنرمند فعلیت یافته و اثر هنری یا صورت هنری معلول

"Excavations at Yanik Tepe, North-West Iran", *Iraq*, No. 23, pp. 53-138.

6) Burney, Charles. A (1962)

"Excavations at Yanik Tepe, Azerbaidjan, 1961", *Iraq*, No. 24, pp. 49-134.

7) Chubinishvili, T. C. (1966)

"The Interconnections Between the Caucasian (Kura-Araxes) & the Near East Cultures in the Third Millennium B.C.", *Contributions to the Archaeology of the Soviet Union: With Special Emphasis on central Asia, the Caucasus & Armenia*, Richard G. Klein (trn.), M. Shimkin et al (eds.), Peabody Museum: University of Harvard, pp. 167-171.

8) Efendi, R. S (1986) *Stone Plastic Art of Azerbaijan*, Baku: Ishigh Press.

9) Franigpane, Marcella (2000)

"The Late Chalcolithic E.B.I Sequence at Arslantepe. Chronological & Cultural Remarks from a Frontier Site", *From the Euphrates to the Caucasus: Chronologies For the 4th - 3rd Millennium B.C.*, C. Marro (ed.), Istanbul.

10) Franigpane, Marcella (2002)

"Non-Uruk Developments & Uruk-Linked Features on the Northern Borders of Great Mesopotamia", *Artefacts of Complexity: Tracking the Uruk in the Near East*, Nicholas Postgate (ed.), British School of Archaeology in Iraq, pp. 123-128.

11) Glumac, P & D. Anthony (1992)

"Culture & Environment in the Prehistoric Caucasus: the Neolithic through the Early Bronze Age", *Chronologies in Old World Archaeology*, R.W. Erich (ed.), Vol.1, Chicago & London, The University of Chicago Press, pp. 196-206.

12) Henrickson, Robert. C (1986)

"Workshops & Pottery Production in the Central Zagros, Iran, ca. 2300 B.C.", *Ceramics & Civilization*, D. Kingery (ed.) American Ceramic Society.

13) Henrickson, Robert. C (1991)

"The Bronze Age in Northwestern, Western & Southwestern Persia", *Encyclopedia Iranica*, E. Yarshater (ed.), Vol. 5, Newyork, pp. 288-294.

14) Hesari, M & Hassan Akbari (2004) "Die Felsgravierungen aus dem Iranisch-Asarbaidischen Provinz Ardebil", *Paper Presented at 4 ICAANE Congress*, Berlin: Freie Universität Berlin, Henry Ford Bau, 28th April - 3rd March 2004.

15) Kleiss, Wolfram & Stephon Kroll (1979)

"Ravaz & Yakhavli, Zwei Befestigte Platze des Jahrtausends", *AMI*, Band. 12, pp. 27.

16) Mason, R.B. & Lisa Cooper (1999)

"Grog Petrography & Early TransCaucasian at Godin Tepe", *IRAN*, Vol. 37, pp. 25-31.

17) Di Nocera, Gian-Maria (2000)

"Radio Carbon Dating From Arsalantepe & Norsuntepe: the 4th-3rd Millennium Absolute Chronologies in the Upper

۱۴ - در این باره بیشتر به نتایج تحقیقات دکتر رفیع فر اشاره شد.

کتابنامه

۱) طلائی، حسن (۱۳۷۴)

باستان شناسی و هنر ایران در هزاره اول ق.م، تهران: سمت.

۲) علیزاده، کریم و مسعود آذرنوش (۱۳۸۲)

"بررسی روشمند تپه باروج: روابط فرهنگی دو سوی رود ارس ۲"، *باستان شناسی و تاریخ*، شماره ۳۴، صص ۳-۲۲.

۳) نوروزی طلب، علیرضا (۱۳۸۳)

"صورت هنری ممکن"، *باغ نظر: فصلنامه علمی و پژوهشی پژوهشکده نظر: مرکز تحقیقات هنر، معماری و شهرسازی*، شماره اول، صص ۱۰۴-۱۲۱.

۴) وزیری، علینقی (۱۳۷۳)

تاریخ عمومی هنرهای مصور، ج ۳، تهران: انتشارات هیرمند.

۵) رفیع فر، جلال الدین (۱۳۸۳)

"رد پای شمنیسم در سنگ نگاره های ارسباران"، *مقاله آرایه شده در دومین همایش ملی باستان شناسی*، تهران: بنیاد ایران شناسی، خردادماه ۱۳۸۳.

1) Aliev, V (1997)

"Kura-Araxes Culture Settlement of the Nakhichevan Area", *Archaeology of Caucasus: New Discoveries & Perspectives*, O.D. Lordkipanidze et al (Eds.) International Scientific Session, abstracts of Papers, Tibilisi, pp. 9-10.

2) Aşurov, S. H (2002) *Naxçıvan'da İlk Tünc Keramikası*, Baku: Nafta Press.

3) Amiran, R (1965)

"Yanik Tepe, Shengavit & the Khirbet-Kerak Ware", *Anatolian Studies*, Vol. 15, pp. 165-167.

4) Burney, Charles & David Marshall Lang (1971)

The Peoples of the Hills: Ancient Ararat & Caucasus. London: Weidenfeld & Nicolson.

5) Burney, Charles. A (1961)

“Excavation at Sos Hoyuk, 1998 to 1999: Fifth Preliminary Report”, *Ancient Near Eastern Studies*, Vol. 37, pp. 56-127.
19) Seyedov, A. G (2000)
Naxiçevanın İlk Tünc Dövrü Abidələri və Onlaun Dövrələşdirməsi, Bakı: Çaşio

Euphrates & Trans-Caucasian Region”,
Chronologie des Pays du Caucase et de L’Euphrate aux IV-III Millenaires,
Catherine Marro & Harold Hauptmann
(Eds.) Paris, pp. 73-93.
18) Sagona, A (2000)
